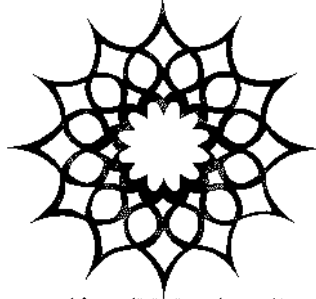


الْحَمْدُ لِلَّهِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پژوهشکده اندیشه سیاسی، انقلاب و تمدن اسلامی
گروه علوم سیاسی

رساله دکتری رشته علوم سیاسی

نظام عقلانیت سیاسی اسلام و جایگاه آن در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی

استاد راهنما:

دکتر موسی نجفی

استادان مشاور:

دکتر حمید پارسانیا

دکتر محسن رضوانی

پژوهشگر: رضا غلامی

اسفندماه ۱۳۹۷



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مدیریت تحصیلات تکمیلی

باسمه تعالی

هیأت داوران در جلسه مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۸

رساله‌ی تحصیلی آقای رضا غلامی دانشجوی مقطع دکتری رشته‌ی علوم سیاسی

تحت عنوان:

نظام عقلانیت سیاسی اسلام و جایگاه آن در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی

را بررسی کردند و رساله با نمره ۱۹/۵ و درجه عالی به تصویب نهایی رسید.

امضا

۱. استاد راهنمای رساله؛ جناب آقای دکتر موسی نجفی با مرتبه علمی استاد

امضا

۲. استاد مشاور اول رساله؛ جناب آقای دکتر حمید پارسانیا با مرتبه علمی دانشیار

امضا

۳. استاد مشاور دوم رساله؛ جناب آقای دکتر محسن رضوانی با مرتبه علمی دانشیار

امضای محترم

۴. استاد داور داخلی رساله؛ جناب آقای دکتر محمود کریمی علوی با مرتبه علمی استادیار

امضا

۵. استاد داور مدعو رساله؛ جناب آقای دکتر عبدالحسین خسرو پناه با مرتبه علمی استاد

امضا

۶. استاد داور مدعو رساله؛ جناب آقای دکتر سید مهدی ساداتی نژاد با مرتبه علمی استادیار

امضای مدیر تحصیلات تکمیلی

امضای رئیس پژوهشکده

امضا

چکیده

عقلانیت اسلامی نه فقط به کارگیری روشمند عقل، اعم از نظری و عملی در دو عرصه شناخت و عمل است بلکه می‌توان آن را ویژگی یا حالت معقول بودن یک مقوله یا پدیده نیز در نظر گرفت که صرفاً شامل فلسفه اسلامی نمی‌شود بلکه هر علمی از علوم دینی که به نحو مستقیم و غیرمستقیم بر اصول عقلی استوار است را در بطن خود قرار می‌دهد. از طرف دیگر، عقلانیت اسلامی فرامعرفتی است اما منظور از فرامعرفتی بودن عقلانیت، صرفاً ناظر به در نظر گرفتن هر دو قسم عقل نظری و عقل عملی در عقلانیت اسلامی نیست؛ بلکه اجرای دستورات عقلی خصوصاً در ساحت اجتماعی و مدنی، به انواع بسترها، روش‌ها، ابزارها، فناوری‌ها و سیستم‌ها نیازمند است که عقلانیت اسلامی می‌تواند چه در ایجاد آن‌ها و چه در محک آن‌ها با معیارها و شاخص‌های عقلی، نقش اول را داشته باشد. در این میان، یکی از شعب و موالد اصلی عقلانیت اسلامی، عقلانیت سیاسی اسلام می‌باشد که از حیات و کارکرد سیستمی بهره‌مند است. عقلانیت سیاسی اسلام علاوه بر پاسخ‌گویی به مسائل و چالش‌های نظری، نیازهای متنوع عملی و نو به نوبه نوبت جامعه و دولت اسلامی را نیز از طریق تولید انواع روش، ابزار، فناوری، خرده سیستم و غیره پاسخ داده و در کل، تولیدکننده یک نظم سیاسی پیشرفته است که مبتنی بر اسلام سیاسی و حول دکترین امامت شکل می‌گیرد. در این میان، یکی از میدان‌های جدی برای بروز و ظهور نظام عقلانیت سیاسی اسلام، تمدن نوین اسلامی است. این تمدن، فرایندی است تدریجی که با بهره‌گیری هدفمند از سرمایه تمدنی و تکیه به ظرفیت‌های حاصله از انقلاب اسلامی، در حد بضاعت به دنبال عینیت‌بخشی به تعالیم اسلامی است. از آنجا که عنصر اصلی در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی وجود «نظم کارآمد سیاسی» است، نظام عقلانیت سیاسی اسلام نه فقط در مرحله پایه‌گذاری بلکه در عینیت‌بخشی و تکامل این تمدن، از جایگاه و نقشی روشن و منحصر به فرد برخوردار می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: عقل، معرفت، علم، فناوری، سیستم، عقلانیت، سیاست، امامت، دولت، انقلاب و تمدن اسلامی

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۱
فصل اول: درباره تحقیق	
۱.۱. بیان مسئله.....	۴
۱.۲. اهمیت و ضرورت انجام این تحقیق.....	۵
۱.۳. اهداف تحقیق.....	۸
۱.۴. قلمرو تحقیق.....	۱۰
۱.۵. پرسش‌های اساسی تحقیق.....	۱۰
۱.۶. فرضیه تحقیق.....	۱۱
۱.۷. پیشینه تحقیق.....	۱۱
۱.۸. نوآوریهای تحقیق.....	۱۳
۱.۹. روش تحقیق و دلیل انتخاب آن.....	۱۷
۱.۱۰. بررسی منابع تحقیق.....	۱۷
فصل دوم: معنا، مبنا و سیر تطور عقلانیت	
۲.۱. مفاهیم و نسبتها.....	۲۱
الف. مفهوم عقل.....	۲۲
ب. منبع و منشأ عقل.....	۲۲
ج. هدف و غایت عقل.....	۲۶
د. انواع و ساحات عقل.....	۲۹
	۳۰

۳۲	هـ آثار عقل
۳۲	و. عقل و فلسفه
۳۵	ز. عقل و علم
۳۷	ح. عقل و اخلاق
۳۹	ط. عقل و دین
۴۲	۲.۲. مفهوم اولیه عقلانیت
۴۵	۲.۳. عقلانیت فلسفی و عقلانیت علمی
۴۵	تاریخ فلسفه و تطورات دهگانه
۴۶	افلاطون و نقش منحصر به فرد او در فلسفه
۴۷	ارسطو و ارسطوگرایی در فلسفه
۴۷	از فلسفه یونانی تا فلسفه اسلامی
۴۸	فلسفه اسلامی و آزاداندیشی
۵۱	اهمیت قرون وسطا در درک ظهور علم جدید
۵۲	علم و تبعیت نانوشته از فنون و صنایع
۵۴	فلاسفه مسلمان و صیانت از میراث فلسفی یونان باستان
۵۴	به سوی فلسفه جدید
۵۵	۲.۴. سیر تطور عقلانیت علمی در دوران مدرن
۵۵	گذر از فلسفه به علم مدرن
۵۶	عصر روشنگری و غلبه تجربه گرایی
۵۸	هیوم و شکاکیت
۶۰	دین ستیزی و ساینسیسم
۶۱	تبدیل ساینسیسم به گفتمان غالب
۶۲	پیوند علوم طبیعی با علوم انسانی
۶۵	قرن نوزدهم، فلاسفه آلمانی و ظهور جریانات انتقادی
۶۸	فایده گرایی و معنای جدید ارزش
۶۸	پوزیتیویسم منطقی، یک نقطه عطف
۶۹	ساختار گرایان و زبان گرایی
۷۱	پراگماتیسم به مثابه شتاب دهنده
۷۱	گذر از عقلانیت علمی مدرن به عقلانیت علمی پست مدرن

- ۷۳..... فلسفه علم جدید و مقابله با اسطوره زدگی علم
- ۷۴..... فیرابند و شائبه آثارشیسیم علمی
- ۷۶..... جمع بندی فصل دوم:

۷۹ فصل سوم: عقلانیت اسلامی

- ۸۰..... الف. اهمیت و جایگاه عقل و تعقل در اسلام
- ۸۱..... ب. منظور از عقل در اندیشه اسلامی (آیات و روایات)
- ۸۵..... ج. تقسیم بندی عقل در رویکرد اسلامی
- ۸۹..... د. آثار عقل در اندیشه اسلامی
- ۹۰..... الف. عقل نظری:
- ۹۰..... یکم. تفکر و درک حقایق عالم
- ۹۲..... دوم. کسب دین:
- ۹۳..... سوم. درک اخلاق فاضله:
- ۹۴..... چهارم. یافتن راه و مقصد:
- ۹۵..... ب عقل عملی:
- ۹۶..... یکم. حسن تدبیر:
- ۹۶..... دوم. عمل درست و به جا:
- ۹۶..... سوم. برنامه ریزی صحیح:
- ۹۶..... چهارم. یافتن راه مناسب:
- ۹۶..... پنجم. استفاده از فرصت:
- ۹۶..... ششم. پند گرفتن از تجارب:
- ۹۷..... هفتم. عبرت از حوادث:
- ۹۷..... هشتم. صحیح گزینی:
- ۹۷..... نهم. غلبه بر مشکلات:
- ۹۷..... دهم. منفعت بخش بودن دوستی با عاقل:
- ۹۷..... نتیجه گیری:
- ۹۸..... هـ. مفهوم و ابعاد عقلانیت اسلامی
- ۱۰۱..... و. انواع عقلانیت اسلامی
- ۱۰۱..... الف. بر حسب علوم دینی

۱۰۱	یکم. عقلانیت فلسفی
۱۰۲	دوم. عقلانیت کلامی
۱۰۲	سوم. عقلانیت اخلاقی
۱۰۳	چهارم. عقلانیت عرفانی
۱۰۴	پنجم. عقلانیت فقهی
۱۰۴	ب. برحسب ساحات اجتماعی
۱۰۴	یکم. عقلانیت فرهنگی
۱۰۵	دوم. عقلانیت سیاسی
۱۰۵	سوم. عقلانیت اقتصادی
۱۰۶	ز. عقلانیت اسلامی و حکمت صدرایی و نوصدرایی
۱۱۱	ح. فرا فلسفی بودن عقلانیت اسلامی
۱۱۳	ط. فرامعرفتی بودن عقلانیت اسلامی
۱۱۵	ی. کارکردهای عقلانیت فرامعرفتی
۱۱۵	یکم. گفتمان سازی
۱۱۵	دوم. ایجاد بسترها و ساختارهای تسهیل کننده و هم افزا
۱۱۵	سوم. تولید هنجار
۱۱۶	چهارم. تولید و ارزیابی فرمولها و قواعد
۱۱۶	پنجم. تولید و ارزیابی روش
۱۱۶	ششم. تولید و ارزیابی ابزار و فناوری
۱۱۶	هفتم. تولید و ارزیابی منظومه یا سیستم
۱۱۶	جمع بندی فصل سوم:

فصل چهارم: عقلانیت سیاسی اسلام

۱۲۰	مقدمه
۱۲۱	۴.۱. نسبت اسلام و سیاست در عقلانیت اسلامی
۱۲۲	یکم. اصالت آخرت و زوال پذیری دنیا
۱۲۵	دوم. سرنوشت ساز بودن دنیا
۱۲۶	سوم. عدم قابلیت خوبی مطلق برای دنیا
۱۲۶	چهارم. مذمت دنیاپرستی و تشویق به زندگی سالم و سازنده در دنیا

- ۱۲۸ پنجم. ایمان، شرط لازم برای کثرت نعمات و نزول رحمت الهی در دنیا
- ۱۲۹ ششم. آبادانی دنیا، تکلیف الهی بر مؤمنین
- ۱۳۰ نتیجه گیری:
- ۱۳۰ معنا و منطق اسلام سیاسی
- ۱۳۱ الف. جامعیت و کمال اسلام
- ۱۳۱ ب. نظام مند بودن تعالیم اسلامی
- ۱۳۳ ج. اجتماعی بودن اسلام
- ۱۳۳ ادله اجتماعی بودن اسلام:
- ۱۳۳ یکم. مدنی بودن انسان
- ۱۳۴ دوم. استقلال نسبی جامعه از فرد
- ۱۳۴ سوم. شرایط سخت و پیچیده زندگی اجتماعی
- ۱۳۴ چهارم. واقعیت تعالیم اسلامی
- ۱۳۵ اجتماعی بودن اسلام و لزوم عنایت به قلمرو دین
- ۱۳۵ رسالت اصلی دین:
- ۱۳۵ یکم. آزادی حقیقی
- ۱۳۶ دوم. ارجاع انسان به فطرت و عقل سلیم
- ۱۳۶ سوم. خلاصی انسان ها از کفر و شرک
- ۱۳۶ چهارم. رساندن انسان به عالی ترین حقائق عالم، معناداری زندگی و آرامش بخشی
- ۱۳۷ پنجم. تزکیه و تربیت
- ۱۳۷ ششم. رفع اختلافات اساسی میان انسان ها و ایجاد همبستگی بین آنها
- ۱۳۷ هفتم. گرفتن ولایت و رهبری انسان ها از دست ناصالحان و فاسدان و سپردن آن به دست صالحان
- ۱۳۸ هشتم. تقویت حق و قطع ریشه کافران و منکران حق
- ۱۳۸ نهم. فراهم سازی زمینه اقامه قسط و عدل
- ۱۳۸ دهم. نجات از مرگ حقیقی و حیات بخشی به انسان
- ۱۳۹ یازدهم. قرارداد انسان در مسیر خلیفه الهی
- ۱۳۹ دوازدهم. رهنمون سازی انسان به آخرت و حیات ابدی
- ۱۳۹ نتیجه گیری
- ۱۴۱ اصل تشکیل حکومت اسلامی، نتیجه اعتقاد به اصول قبل
- ۱۴۱ ۴.۲. هسته و پیرامون در عقلانیت سیاسی اسلام

- ۴.۳. منطق نظام‌وارگی در عقلانیت سیاسی اسلام ۱۴۲
- ۴.۴. نظام عقلانیت سیاسی اسلام به‌مثابه دستگاہ فهم و استنباط مسائل سیاسی ۱۴۳
- ۴.۵. لوازم و مقتضیات تحقق عینی نظام عقلانیت سیاسی اسلام ۱۴۵
- ۴.۶. نظام عقلانیت سیاسی اسلام شیعی و اسلام سنی؛ دوگانگی ولایت و خلافت ۱۴۶
- تقابل غدیر خم و سقیفه ۱۴۶
- امامت یا خلافت؟ ۱۴۷
- عصمت شریط امامت ۱۴۸
- امام، شاخص حق و صراط مستقیم ۱۴۹
- امام، انسان کامل و واسطه فیض الهی ۱۵۰
- امام مظهر عقل نظری و عملی ۱۵۱
- با غضب حکومت، امامت تعطیل نمی‌شود ۱۵۲
- امامت، نظم و اتمسفر حاکم بر نظام عقلانیت سیاسی اسلام ۱۵۲
- آزمون امامت در تاریخ ۱۵۳
- دکترین امامت در عصر غیبت ۱۵۳
- اصل امکان فهم حداکثری دین در عصر غیبت ۱۵۴
- مشروعیت دولت اسلامی در اسلام ۱۵۷
- نتیجه‌گیری: ۱۵۹
- ۴.۷. اصول و مؤلفه‌های اصلی نظام عقلانیت سیاسی اسلام ۱۶۱
- یکم. نظم سیاسی امت - رهبر ۱۶۱
- دوم: دولت اسلامی؛ دولت حداقلی ۱۶۱
- سوم: تفکیک و توازن بخشی به مسئولیتها ۱۶۲
- چهارم: مشارکت سیاسی ۱۶۲
- پنجم: آزادی ۱۶۳
- ششم: عدالت ۱۶۳
- هفتم: تقوای سیاسی ۱۶۴
- هشتم: امر به معروف و نهی از منکر ۱۶۴
- نهم: مردم‌داری ۱۶۵
- دهم: وحدت و انسجام ۱۶۵
- یازدهم: استقلال ۱۶۶

- دوازدهم: دفاع از مظلومان جهان ۱۶۶
- سیزدهم. سلطه ستیزی ۱۶۷
- چهاردهم: همزیستی مسالمت آمیز ۱۶۷
- ۴.۸. تفاوت‌های اصولی نظام عقلانیت سیاسی اسلام با نظام عقلانیت سیاسی غرب ۱۶۷
- الف. از منظر هستی شناختی ۱۶۸
- یکم. این عالم دارای خالق یکتاست ۱۶۸
- دوم. خالق عالم حکیم است و عالم را بیهوده و عبث خلق نکرده است ۱۶۸
- سوم. عالم دارای ظاهر و باطن است ۱۶۸
- چهارم. این عالم وحدت حقیقی تشکیکی دارد ۱۶۸
- پنجم. مبدأ و معاد عالم خدای متعال است ۱۶۸
- ششم. خدای متعال عالم مدیریت عالم را تفویض نکرده است ۱۶۹
- هفتم. عالم مُلک یا عالم ماده موقت و فانی است ۱۶۹
- هشتم. این عالم مُلک و مُلک خداست ۱۶۹
- ب. از منظر انسان شناختی ۱۶۹
- یکم. انسان هم‌زمان از دو بُعد روحی و جسمی برخوردار است ۱۷۰
- دوم. انسان جسمانیه الحدود و روحانیه البقاء است ۱۷۰
- سوم. نفس و روح قوای رئیسیه انسان را تشکیل می‌دهند ۱۷۰
- چهارم. انسان به‌عنوان حلقه‌های از حلقات عالم به‌سوی کمال در حرکت است ۱۷۰
- پنجم. انسان تکویناً مختار آفریده شده و در این دنیا حق انتخاب دارد ۱۷۰
- ششم. انسان موجودی اجتماعی است ۱۷۱
- هفتم. کمال مطلوب برای انسان معرفت به خدا و تخلق به اخلاق الهی است ۱۷۱
- هشتم. دنیا در سرنوشت انسان نقش تعیین کننده دارد ۱۷۱
- نهم. خداوند انسان را دارای فطرت الهی مشترک خلق کرده است ۱۷۱
- دهم. پیامبر درونی (فطرت) به‌تنهایی انسان را به مقصد نمی‌رساند و انسان به پیامبر بیرونی نیازمند است ۱۷۱
- یازدهم. پیامبر بیرونی صاحب کتاب جامع و کامل است ۱۷۲
- دوازدهم. لازمه ارائه طریق و ایصال به مطلوب تشکیل حکومت است ۱۷۲
- سیزدهم. تنها پیامبر و جانشین بر حق او یعنی امام شایستگی تشکیل حکومت را دارد ۱۷۲
- چهاردهم. رکن اصلی حکومت صالح، عدالت است ۱۷۲
- پانزدهم. در دوران غیبت، فقهای جامع‌الشرایط عهده‌دار حکومت هستند ۱۷۳

- ج. از منظر معرفت‌شناختی ۱۷۳
- یکم. دست‌یابی یا تقرب به واقعیت و حقیقت ممکن است ۱۷۳
- دوم. شناخت انسان به بدیهیات عقلی تکیه می‌کند ۱۷۳
- سوم. همه شناخت، حسی نیست ۱۷۳
- چهارم. وحی مهم‌ترین منبع معرفت فردی و اجتماعی است ۱۷۴
- پنجم. معرفت دینی، در رأس همه معرفت‌هاست ۱۷۴
- ششم. در عصر غیبت، امکان دست‌یابی به معرفت دینی وجود دارد ۱۷۴
- هفتم. یکی از شعب اصلی معرفت دینی، معرفت سیاسی است ۱۷۴
- هشتم. معرفت سیاسی در اسلام از هسته و پیرامون تشکیل شده است ۱۷۴
- جمع‌بندی فصل چهارم ۱۷۵

فصل پنجم: تمدن نوین اسلامی و جایگاه و کارکرد نظام عقلانیت سیاسی اسلام در شکل‌گیری آن

- ۱۷۷
- ۵.۱. ماهیت و چیستی تمدن نوین اسلامی ۱۷۸
- الف. تأملی در مفهوم تمدن ۱۷۸
- ب. نقطه مقابل تمدن ۱۷۹
- ج. انسان و گرایش به حیات مدنی ۱۷۹
- د. ترجیح حیات مدنی و پویا به حیات بدوی و ساکن در اسلام ۱۸۰
- هـ. عنصر کلیدی در تبدیل یک تمدن به تمدنی برجسته، اثرگذار و فراگیر ۱۸۱
- و. اشکال تلقی فاکت از تمدن ۱۸۳
- ز. نگاهی به رویکرد ضد تمدنی در غرب ۱۸۳
- ح. فهم نادرست نیچه از فرهنگ و نسبت آن با تمدن ۱۸۴
- ط. تعریف تمدن ۱۸۵
- ی. اسلام و گرایش به تمدن‌سازی ۱۸۶
- ک. معنای وصف «نوین» در تمدن نوین اسلامی ۱۸۸
- ل. تعریف تمدن نوین اسلامی ۱۸۸
- ۵.۲. نسبت تمدن تاریخی اسلام با تمدن نوین اسلامی ۱۸۹
- یکم. دوره نطفه‌گذاری و ایجاد زیربنای تمدن اسلامی ۱۸۹
- الف. مقدمه‌چینی برای شکل‌گیری یک تمدن عظیم ۱۸۹

- ب. ظهور اسلام و نجات بشر از سقوط حتمی ۱۸۹
- ج. قرآن، سرمایه اصلی تمدن اسلامی ۱۹۰
- د. تولد قانون مدنی ممتاز و پیشرفته، محصول حیات پر برکت پیامبر اعظم (ص) ۱۹۱
- هـ. امامت تضمین کننده تحقق رسالت نبی اکرم (ص) ۱۹۱
- و. مجاهدت ائمه (ع) برای خشتی سازی پروژه ثقیفه ۱۹۱
- ز. نهضت علمی امام صادق (ع)، نقطه عطفی در دوران پی گذاری تمدن اسلامی ۱۹۲
- دوم. تمدن درخشان قرن ۴ و ۵ هجری، مرهون نهضت علمی امام صادق (ع) ۱۹۳
- سوم. افول و غروب تمدن اسلامی برای چهار قرن متوالی ۱۹۵
- چهارم. عصر صفوی و جهش تمدنی در عالم اسلام ۱۹۵
- پنجم. قاجاریه و مرگ اندیشه تمدن ساز ۱۹۷
- ششم. انقلاب اسلامی، زنده کننده تفکر تمدنی در عالم اسلامی ۱۹۷
- نتیجه گیری ۱۹۷
- ۵.۳. امکان شکل گیری تمدن نوین اسلامی ۱۹۹
- ادله امکان شکل گیری تمدن نوین اسلامی ۱۹۹
- یکم. سابقه درخشان تمدنی ۲۰۰
- دوم. خودباوری ۲۰۰
- سوم: عزم و اراده ۲۰۰
- چهارم. وحدت و انسجام ۲۰۰
- پنجم. دولت اسلامی باثبات و مقتدر ۲۰۰
- ششم. مردم سالاری دینی ۲۰۱
- هفتم. تفکر پخته ۲۰۱
- هشتم. پر شدن شکاف میان فکر و عمل ۲۰۱
- نهم. قدرت تولید سبک زندگی ۲۰۱
- دهم. ضعف روز افزون رقیب ۲۰۱
- یازدهم. نفوذ مؤثر در جهان اسلام ۲۰۱
- دوازدهم. قدرت غلبه بر ضعفها و تهدیدها ۲۰۲
- سیزدهم. قدرت تغییر در معادلات جهانی ۲۰۲
- چهاردهم. تولید علم و فناوری ۲۰۲
- پانزدهم. ثروت و امکانات سخت افزاری ۲۰۲

- ۵.۴. روح و کالبد در تمدن نوین اسلامی و تفاوت آن با سایر تمدنها ۲۰۳
- الف. تمدن؛ مرگ یا افول؟ (نظریه روح و کالبد) ۲۰۳
- ب. تفاوت‌های اساسی تمدن اسلامی با تمدنهای سکولار ۲۰۴
- ۵.۵. مختصات و مؤلفه‌های تمدن نوین اسلامی ۲۰۵
- الف. مختصات چهارده گانه تمدن نوین اسلامی ۲۰۵
- یکم. تمدن نوین اسلامی، تمدنی «دین بنیاد و حق‌گرا است» ۲۰۵
- دوم. تمدن نوین اسلامی «عدالت رکن» است ۲۰۶
- سوم. تمدن نوین اسلامی «امام محور» است ۲۰۶
- چهارم. تمدن نوین اسلامی «آزادی بنیان و آزادی زا» است ۲۰۶
- پنجم. تمدن نوین اسلامی «مردم نهاد» است ۲۰۶
- ششم. تمدن نوین اسلامی «فرایندی و تدریجی» است ۲۰۶
- هفتم. تمدن نوین اسلامی «علم‌گرا» است ۲۰۷
- هشتم. تمدن نوین اسلامی «آبادگر و فقر ستیز» است ۲۰۷
- نهم. تمدن نوین اسلامی «خلاق و نوآور» است ۲۰۷
- دهم. تمدن نوین اسلامی «طبیعت دوست» است ۲۰۷
- یازدهم. تمدن نوین اسلامی «تعالی خواه» است ۲۰۷
- دوازدهم. تمدن نوین اسلامی «انسان ساز» است ۲۰۸
- سیزدهم. تمدن نوین اسلامی «گسترش یابنده و جهانی» است ۲۰۸
- امکان تحقق نظم سیاسی دولت-امت در تمدن نوین اسلامی ۲۰۸
- چهاردهم. تمدن نوین اسلامی «صلح‌گرا و آرامش بخش» است ۲۰۸
- ب. مؤلفه‌های اصلی تمدن نوین اسلامی ۲۰۹
- ۵.۶. مراحل و بسترهای شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی ۲۰۹
- الف. مراحل هشت گانه شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی ۲۰۹
- یکم. بیداری و هویت‌یابی ۲۰۹
- دوم. شکل‌گیری نظم و قانون ۲۰۹
- سوم. دستیابی به اندیشه و نرم‌افزار تمدن ۲۱۰
- چهارم. شکل‌گیری دولت تمدن ساز ۲۱۰
- پنجم. مشارکت اجتماعی فعال و حداکثری ۲۱۰
- ششم. پیشرفت همه‌جانبه، نظام‌مند و جهشی ۲۱۱

- هفتم. گسترش بیرونی و دستیابی به قدرت رقابت با تمدنهای رقیب ۲۱۱
- هشتم. تولد تمدن نوین اسلامی ۲۱۱
- ب. بسترها و لوازم شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی ۲۱۲
- یکم. فکر دینی ۲۱۲
- دوم. علم ۲۱۲
- سوم. خلاقیت و نوآوری ۲۱۴
- چهارم. انسان رشید و در طراز تمدن ۲۱۴
- پنجم. همگرایی ۲۱۴
- ششم. رهبری دینی صالح و توانا ۲۱۵
- هفتم. آزادی ۲۱۵
- هشتم. ثروت ۲۱۵
- ۵.۷. تفاوت تمدن نوین اسلامی در دوران حضور معصوم (ع) و در دوران غیبت او ۲۱۶
- ۵.۸. چشم انداز تمدن نوین اسلامی در دوران غیبت معصوم (ع) ۲۱۷
- ۵.۹. جایگاه و کارکرد نظام عقلانیت سیاسی اسلام در فرایند شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی... ۲۱۹
- یکم. واقعیت نظام عقلانیت سیاسی اسلام در ساختار تمدن نوین اسلامی و نسبت آن با سایر شعب عقلانیت ۲۱۹
- دوم. آثار کلان و کارکردهای ویژه نظام عقلانیت سیاسی اسلام در تمدن نوین اسلامی ۲۲۰
- الف. آثار کلان نظام عقلانیت سیاسی اسلام در تمدن نوین اسلامی ۲۲۱
- ب. کارکردهای ویژه نظام عقلانیت سیاسی اسلام در تمدن نوین اسلامی ۲۲۱
- یک. بسط و تعمیق نظری نظام مردم‌سالاری دینی در عرصه‌های گوناگون ۲۲۱
- دو. تعیین شاخص‌های انسان سیاسی مطلوب و روش‌شناسی کادرسازی سیاسی ۲۲۲
- سه. طراحی و تأسیس دولت اسلامی مطلوب ۲۲۲
- چهار. تعیین اهداف، سیاستها، راهبردها و برنامه‌های اساسی دولت اسلامی ۲۲۲
- پنج. طراحی و عملیاتی‌سازی نظامات مدیریتی و اتصال آنها به یکدیگر در بطن دولت اسلامی ۲۲۲
- شش. طراحی و راه‌اندازی انواع مکانیزمها برای مشارکت و نظارت عمومی در جامعه ۲۲۲
- هفت. طراحی و ایجاد دستگاه آسیب‌شناسی و رفع آسیبهای سیاسی در بدنه جامعه ۲۲۳
- هشت. ایجاد مکانیزم تبادل عادلانه اطلاعات در جامعه و صیانت از افکار عمومی ۲۲۳
- نه. تولید انواع قواعد و فرمولهای سیاسی مورد نیاز در عرصه سیاسی بالمعنی الاعم ۲۲۳
- ده. تولید روش‌شناسی و دستگاه روابط بین‌المللی و بین‌تمدنی ۲۲۳

۲۲۴ جمع‌بندی فصل پنجم

۲۲۷ خاتمه: نتیجه‌گیری نهایی (تعیین افق‌های پیش روی تحقیق و پیشنهادات عملی)

۲۲۷ الف. تفسیر و نتیجه‌گیری

۲۳۱ ب. تعیین افق‌های پیش روی تحقیق

۲۳۲ ج. پیشنهادات:

۲۳۳ کتابنامه:

۲۳۳ منابع فارسی:

پیشگفتار

بحث اصلی در این تحقیق حول این پرسش اساسی شکل گرفت که چگونه می‌توان با بسط و گسترش نظری و عملی عقلانیت اسلامی، به نیاز مبرم جامعه اسلامی به یک عقلانیت قوی و کارآمد پاسخ داد؟ در واقع، نقطه کانونی و دالّ مرکزی بحث بر سر این است که اولاً، می‌توان در بُعد نظری قائل به امکان شکل‌گیری «عقلانیت فرافلسفی» بود، عقلانیتی که نه فقط شامل همه علوم اسلامی یعنی فلسفه، کلام، فقه، اخلاق و حتی عرفان است، بلکه شامل علوم انسانی اسلامی که یکی از بال‌های آن دانش تجربی است، نیز می‌شود. ثانیاً، در بُعد عملی، می‌توان قائل به شکل‌گیری عقلانیتی بود که فراتر از حکمت علمی است و می‌تواند در عینیت‌بخشی به اهداف اسلامی، وارد شبکه‌سازی، نظام‌سازی، تولید روش، تولید ابزار و تولید انواع فناوری‌های نرم شود.

از ابتدای شکل‌گیری این تحقیق، این نکته کلیدی در ذهن اینجانب وجود داشت که چه‌بسا یکی از مهم‌ترین دلایل عقب‌ماندگی تمدنی دنیای اسلام از غرب مدرن، بسط نیافتگی عقلانیت خصوصاً در بُعد عملی است. این مطلب در خلال بررسی سیر تطور عقلانیت مدرن در فصل دوم بیشتر خودنمایی کرد و شاید دلیل اصلی کمی توقف و بحث تفصیلی حول سیر تطور عقلانیت مدرن، همین نکته کلیدی بود.

روشن است که عقلانیت اسلامی از شعب و شاخه‌های متعددی برخوردار است که مهم‌ترین آن‌ها، عقلانیت سیاسی است. واقعیت این است که اگر بتوان عقلانیت اسلامی را نوسازی کرد، به تبع آن، عقلانیت سیاسی اسلام نیز نوسازی شده است و امکان دستیابی به عقلانیت سیاسی به‌مراتب قوی‌تر و کارآمدتر وجود دارد.

با ورود به بحث عقلانیت سیاسی اسلام، جدای از بحث نسبت دین و دنیا و همچنین دین و سیاست که تعیین موضع درباره آن اجتناب‌ناپذیر است، دو دکترین اصلی یعنی «دکترین امامت» و «دکترین خلافت» رخ‌نمایی می‌کنند. همین دو دکترین است که دو جهان سیاسی متمایز را در دنیای اسلام خلق کرده است، بنابراین مهم بود که یکی از نقاط تمرکز این تحقیق، تبیین دکترین امامت، تفاوت مبنایی آن با دکترین خلافت و نیز جایگاه امامت در عقلانیت سیاسی اسلام باشد اما کوشش شد بیش از یک بحث عادی، اولاً، دکترین امامت از حدّ زعامت و سرپرستی جامعه اسلامی فراتر برود و میان مقام انسان کامل و مقام امام پیوند روشنی برقرار گردد و ثانیاً، نقش این امامتِ ذو اضلاع در عقلانیت سیاسی اسلام تبیین شود. به بیان دیگر، تحقیق به دنبال پاسخ به این مسئله بود که چه نسبتی میان عقلانیت سیاسی و به تبع آن، عقلانیت سیاسی اسلام و امامت وجود دارد که تلاش شد با معرفی امام به‌عنوان مظهر عقلانیت نظری و عملی به این مسئله پاسخ اجمالی داده شود.

یک زیرمسئله دیگر در این تحقیق، بحث نظام‌مندی عقلانیت سیاسی اسلام بود. در سال‌های گذشته از عنوان نظام سیاسی اسلام زیاد استفاده شده است اما این تحقیق در پی آن بود که در حد امکان این نظام‌مندی یا اندام‌وارگی، با استنادات مناسب اثبات‌شده و نحوه کارکرد آن روشن شود. نمی‌توان از بیان این نکته ابا داشت که گرانیگاه این تحقیق بسط و گسترش عقلانیت اسلامی و به تبع آن، عقلانیت سیاسی اسلام است، بحثی که رد پای آن را می‌توان در آثار اندیشمندان بزرگی چون فارابی، ابن رشد و ملاصدرا جستجو کرد. البته ذکر این مطلب ضروری است که این تحقیق در زمینه بسط عقلانیت، بیش از همه از نظریه‌های اعتباریات مرحوم علامه طباطبایی (ره) به‌عنوان یکی از پایه‌گذاران اصلی فلسفه نوصدرایی سود برده است. شاید اگر گفته شود که ایده اصلی این تحقیق از نظریه اعتباریات مرحوم علامه گرفته شده است سخن غیر دقیقی تلقی نشود. در حقیقت، این پیام که می‌توان در ذیل چتر جهان‌بینی الهی به علوم انسانی و اجتماعی‌ای رسید که فراتر از علوم اسلامی مصطلح باشد و بتواند از عقل ابزاری و دانش تجربی در مناطق مشخصی از علم اسلامی حداکثر استفاده را بکند، یکی از پیام‌هایی است که این تحقیق از بطن نظریه اعتباریات مرحوم علامه طباطبایی اخذ کرده هرچند همان‌طور که اشاره شد، اندیشه‌های فارابی علی‌الخصوص طبقه‌بندی علوم او و همچنین قرائت صحیح از نوع مواجهه ابن رشد با فلسفه اسلامی نیز در شکل‌گیری ایده این تحقیق مؤثر بود است.

همان‌طور که قبلاً بیان شد، جامعه‌سازی و حتی دولت‌سازی در عالم اسلامی که مقدمه شکل‌گیری تمدن اسلامی است، به شدت به نحوه مواجهه ما با عقلانیت به‌ویژه در ساحت عمل بستگی دارد. از همین جهت، پیوند بحث نظام عقلانیت سیاسی اسلام با تمدن نوین اسلامی، نه فقط می‌توانست بحث از عقلانیت را از شکل انتزاعی و تئوریک محض خارج کند، بلکه آثار تحول و نوسازی عقلانیت اسلامی به‌خصوص در عرصه عمل را تا حدی ملموس نماید. برای این منظور، از بدو ورود به بحث عقلانیت اسلامی رویکرد تمدنی وجود داشت. در واقع، این گونه نیست که این تحقیق فقط در انتهای بحث خود از تمدن نوین اسلامی به دنبال بررسی جایگاه و کارکرد نظام عقلانیت سیاسی اسلام در تمدن نوین اسلامی باشد بلکه کوشش شد تا نگاه تمدنی از ابتدا تا انتهای مباحث به نحو غیرمستقیم به بسیاری از سؤالات در این عرصه پاسخ دهد. باین حال، یکی از بخش‌های اصلی و نوآورانه این تحقیق تبیین نظریه تمدن نوین اسلامی است. به بیان دیگر، این تحقیق صرفاً از عنوان تمدن نوین اسلامی استفاده نکرد یا آن را مفروض نگرفت بلکه تلاش کرد تا به‌رغم قلت منابع و با اتکاء به استنباطات تازه، این تمدن را از جهت ماهیت، اصول، مؤلفه‌ها، آثار و غیره مورد بررسی قرار دهد تا منظور از جایگاه و کارکرد نظام عقلانیت سیاسی اسلام در فرایند شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی عمیقاً قابل درک شود.

از جهت روش، روشن است که این تحقیق به دلیل چند رشته‌ای بودن آن، از روش ترکیبی سود برده است؛ از طرف دیگر، با تلقی خاصی که تحقیق از دانش درجه اول و دانش درجه دوم داشته است، استفاده از روش اجتهادی به‌خصوص در مباحثی که هدف از آن مباحث، تبیین

دیدگاه اسلام بوده، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده است اما به‌جز روش اجتهادی، هر ساحت از تحقیق برحسب رشته علمی‌ای که در آن بروز و ظهور بیشتر داشته است از روش خاص خود استفاده کرده است؛ برای مثال، در مباحث فلسفی، روش فلسفی، یا در مباحث تاریخی، روش تاریخی نقش آفرین بوده‌اند هرچند در مواردی به‌خصوص در فصل دوم، این تحقیق از تلقی اشتراوسی به روش گراند تئوری نیز بهره برده است؛ یعنی صرف‌نظر از شبه فرضیه‌ای که این تحقیق مسامحتاً برای خود در نظر گرفته بود، ابتدا داده‌های مرتبط با تحقیق به‌صورت کتابخانه‌ای جمع‌آوری و نظام‌مند گردید و سپس با روش‌های متنوع تحلیل و تدریجاً نتایج و استنباطات جدیدی را بوجود آورد.

اگر سؤال شود که نوآوری این تحقیق چیست یا این تحقیق چه خدمتی به دانش سیاسی کرده است، در پاسخ می‌توان گفت که این تحقیق از سه جهت نوآوری داشته است: یک. تصویر بهتر و کارآمدتری از عقلانیت اسلامی در دو بُعد نظری و عملی ارائه داده و مرزهایش را با عقلانیت مدرن پررنگ نموده است. دو. عقلانیت سیاسی اسلام را نه فقط با تصویر جدیدی که از عقلانیت اسلامی ارائه داده بلکه در قامت یک سیستم آن‌هم با محوریت دکترین امامت به نحو جامع‌تر و شفاف‌تری توضیح داده است و سه. تمدن نوین اسلامی را برای اولین بار تئوریزه نموده و ضمن برقراری پیوند میان نظام عقلانیت سیاسی اسلام و تمدن نوین اسلامی، جایگاه و کارکرد این نظام را در تمدن نوین اسلامی مشخص کرده است.

البته روشن است که این تحقیق نه کار ساده‌ای بود و نه پایان کار محسوب می‌شود و همانطور که در خاتمه این تحقیق بیان شد، انتظار می‌رود در آینده قطعات تکمیلی این تحقیق مانند یک پازل بزرگ کنار هم قرار گرفته و به تکامل دیدگاه‌های طرح شده در آن منجر گردد. اینجانب در پایان، ضمن تشکر از مسئولین محترم پژوهشکده اندیشه سیاسی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، لازم می‌دانم از استاد گرامی جناب آقای دکتر موسی نجفی به خاطر حُسن ظنی که در طول دوره پنج‌ساله دکتری به من داشتند و راهنمایی‌های مؤثری که در ارتباط با این تحقیق نمودند صمیمانه سپاسگزاری کنم. همچنین از اساتید محترم مشاور، استاد گرامی جناب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حمید پارسانیا و جناب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محسن رضوانی که اینجانب را از نظرات ارزشمندشان بهره‌مند نمودند، کمال تشکر و قدردانی را دارم. علاوه بر این، شایسته می‌دانم از اساتید محترم داور این تحقیق، یعنی جناب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر خسروپناه، جناب آقای دکتر کریمی علوی و همچنین جناب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر ساداتی‌نژاد که ضمن پذیرش داوری، با نقدهای عالمانه خود زمینه تقویت این تحقیق را مهیا کردند، قدردانی نمایم.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

رضا غلامی

اسفند ۱۳۹۷

فصل اول: درباره تحقیق

۱.۱. بیان مسئله

مسئله اصلی این تحقیق، نخست اثبات وجود عقلانیت فرا معرفتی و چند وجه (multifactorial) در اسلام و حدود و ثغور آن، سپس بیان نحوه تولد عقلانیت سیاسی از بطن عقلانیت اسلامی به منزله یک دانش درجه اول، و همچنین تشریح ثمربخشی آن در فرایند شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی می‌باشد. مراد از دانش درجه اول در این تحقیق، تمرکز عمده بر روی متون دینی است هر چند استفاده از استنباطات روشمند متفکران مسلمان از متون دینی یا طرح شواهد تاریخی نیز لطمه‌ای به درجه اول بودن این دانش نمی‌زند. و اما عقلانیت، یعنی پیوند درک و عمل عقلانی که کف آن، حسن و قبح عقلی (ذاتی) و سقف آن، استنباطات و محاسبات گسترده و دقیق عقلی می‌باشد که بروز و ظهور مشخصی در صحنه عمل دارد. همانطور که اشاره شد، عقلانیت یک سکه دو روست که یک روی آن معرفت (بالمعنی الاعم) و روی دیگر آن عمل می‌باشد و در شایع‌ترین نگاه، به مبنای سنجش عقلانی بودن یک امر تبدیل می‌شود. در اینجا عقلانیت در عرصه معرفت زایی آن، به مطلق عوامل معرفت‌زا در اسلام اعم از عقل فلسفی، عقل کلامی، عقل فقهی و عقل اخلاقی اطلاق می‌شود و طبعاً منحصر در عقل فلسفی نیست ضمن آنکه عقل علمی - تجربی را نیز در برمی‌گیرد. هر چند عقل در همه این‌ها مشترک لفظی است و تفاوت این عقول با یکدیگر، در زبان و روش می‌باشد؛ لکن فرا معرفتی و چند وجهی در اینجا، هم به معنای بسط عقل نظری، و هم به مفهوم ورود ثمربخش‌تر عقلانیت اسلامی به عرصه عمل، نه فقط در حد حکمت عملی، بلکه در حد ارائه بسترها، روش‌ها، ابزارها، فرایندها، قواعد و حتی سیستم‌های گوناگون برای تحقق آن چیزی است که در سنت حکمت عملی و سیاست‌مدن مطرح می‌باشد. به بیان دیگر، عقلانیت اسلامی در این برداشت نو، علاوه بر قلمرو وسیع‌تری که در ساحت نظری پیدا می‌کند، قادر است فراتر از تحریک و تهییج و فراتر از بیان بایدها و نبایدهای عملی، دستگاه (مکانیزم) تولید این بایدها و نبایدها را نیز به‌ویژه در مسائل مستحدثه ارائه نموده و ضمن روشن نمودن مسیر کلان تحقق بایدها و نبایدها، بر معضلات ناشی از ناکارآمدی فائق آید؛ و اما عقلانیت سیاسی اسلام که باید آن را مولود و شعبه‌ای از عقلانیت اسلامی

برشمرده، عبارت است از پیوند معرفت و عمل سیاسی که مقتضی مدنیت و مربوط به اداره جامعه بر اساس اهداف خود می‌باشد. البته، صرف نظر از نوع مواجهه اسلام با اصل سیاست، نوع تلقی از سیاست و امر سیاسی نیز در شفاف شدن عقلانیت سیاسی نقش به‌سزایی دارد. از باب نمونه، اگر مفهوم سیاست در اسلام، با فرهنگ و اقتصاد رابطه طولی و عام و خاص مطلق برقرار کند، قلمرو سیاست از قلمرو فرهنگ و اقتصاد جدا نیست لکن اگر سیاست در اسلام در عرض فرهنگ و اقتصاد تعریف شده و رابطه منطقی آن، عموم و خصوص من وجه باشد، گستره عقلانیت سیاسی تنگ می‌گردد. با این وصف، هر یک از این دو موضع، شرایط اثبات عقلانیت سیاسی اسلام را مشخص می‌کند؛ در موضع اول، تمام اسلام در ابعاد اجتماعی، مساوی با سیاست است و باید در عقلانیت سیاسی روابط تمام ابعاد اجتماعی با سیاست معین شود (عموم و خصوص مطلق). در موضع دوم، سیاست هرچند بی‌ارتباط با سایر ابعاد اجتماعی نیست ولیکن صاحب یک قلمرو اختصاصی است و برای اثبات عقلانیت سیاسی لازم نیست تا روابط منطقی ابعاد اجتماعی اعم از فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تبیین گردد.

زیر مسئله مهمی که در این بحث مطرح است، استنباط نظام وارگی یا سیستماتیک بودن اجزاء عقلانیت سیاسی اسلام (مانند: عدالت، مشارکت، سلطه‌ناپذیری و ...) است. البته نفس اثبات عقلانیت سیاسی اسلام، از وجود منظومه پنهان و آشکار در اجزاء عقلانیت سیاسی خبر می‌دهد کما اینکه اجزاء خود عقلانیت اسلامی نیز نمی‌تواند از نظام روشنی برخوردار نباشد لکن مهم، تبیین آن در قالب ارائه مجموعه‌ای از گزاره‌هاست. آنچه مسلم است، تبیین نظام‌مندی عقلانیت اسلامی و به‌طور خاص، عقلانیت سیاسی اسلام یک امر اجتهادی است و لذا امکان تغییر به معنای اصلاح و تکامل در آن، مفروض می‌باشد.

با وجود مذاهب گوناگون اسلامی، زیر مسئله دیگر، روشن شدن نقاط اشتراک و افتراق، حداقل در دو اسلام شیعی و سنی [بالمعنی الاعم] در دستگاه عقلانیت سیاسی اسلام می‌باشد. در واقع، درک عمیق نقطه جدایی میان مسیر این دو مذهب و نسبتی که هر یک از دو مسیر مزبور با حقیقت دارند به علاوه تبعات آن‌ها در جامعه‌ای اسلامی و چشم انداز متفاوتی که ترسیم می‌کنند، موضوعی است که برای حل این زیر مسئله از اهمیت برخوردار است. در این تحقیق، نقطه اصلی افتراق، به دکتترین امامت در اسلام شیعی، و دکتترین خلافت در اسلام سنی باز می‌گردد اما امتداد این بحث درجایی است که از امامت به‌مثابه نقطه ثقل یا فراتر از آن، اتمسفر عقلانیت سیاسی اسلام تعبیر می‌شود. به‌بیان دیگر، تمایز اصلی عقلانیت سیاسی در دو اسلام شیعی و سنی، نه فقط به قبول و رد امامت، بلکه به مفهوم و کارکرد امامت برمی‌گردد که کف آن زعامت و رهبری و سقف آن وساطت در انتقال فیض به بندگان الهی می‌باشد که در جمله قرآنی «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» بروز و ظهور یافته است. البته پاسخ به این مسئله که در عصر